

سفسطه‌کاران، مغلطه‌بازان

بوروکراسی درون

"گرایش مارکسیست‌های انقلابی ایران"

و

"گرایش بلشویک‌لنینیست‌های ایران"

مازیار رازی و آرام نوبخت از چه قماش‌ی است؟

پس از بیرون دادن نوارهای مربوط به اختلافات ما با گرایش مازیار رازی <http://www.nashr.de/۲/razi/razi۲.htm>، من خود را موظف می‌دانم که توضیحاتی در این زمینه بدهم.

شخص مازیار رازی و همدستان ایشان در گرایش او، چپ و راست به دیگران می‌گویند که کتابی که ما در ۴۰۰ صفحه در نقد گرایش مازیار رازی نوشته‌ایم، پُر از حرف‌های دروغ و تحریف شده است. از این رو ما خود را موظف دیدیم که تمام بحث‌های ضبط شده را منهای مسائل امنیتی در اختیار پیشروی کارگری و تمام انقلابیونی کمونیستی که وظیفه‌ی خود را انقلاب کارگری-سوسیالیستی در ایران و سراسر جهان می‌دانند قرار دهیم، تا نقش بوروکراسی را در گرایش مازیار رازی نه تنها بیان کرده، بلکه با نوارها آن را به اثبات برسانیم تا او و همدستان اش دیگران را از راه بدر نکنند و یا جان دیگر کارگران را همچون شاهرخ زمانی به خطر نیاندازند.

همانطور که در نوارها می‌توانید گوش دهید، خواهید شنید که شخص مازیار رازی و شرکاء به چه نحوی سفسطه کرده و با هزار و یک کلک سعی در بی‌ارزش کردن بحث‌های ما می‌کنند. به عنوان مثال: «وارد نبودن شما به کار سیاسی»، «درد دلتان را کردید»، «نمی‌دانستم باید کارهایم را کنار بگذارم و کار تشکیلاتی را به شما یاد بدهم»، «از روی بی‌تجربگی و ندانم کاری، کار تشکیلاتی نمی‌دونید و...». آن‌ها در اطاق «احیاء» با شگردهای استالینیستی سعی کردند تا موضوع‌های مورد بحث را به نحوی مغلظه کنند که حاضرین در اطاق به این باور برسند که ما می‌بایست انسان‌های احمقی باشیم که هیچ چیز حالیمان نیست.

ردالت را به جانی رسانند که نه تنها به تراب ثالث بلکه به شخص تروتسکی نیز توهین کردند. برای نمونه در نوار می‌شنوید که: «تروتسکی چون از بالا صحبت می‌کرد و به همین دلیل دیگران (منظورش استالین، زینوویف، کامنف و...) علیه او بسیج شدند» و یا «تراب ثالث آلت دست راه کارگر می‌باشد». با گوش دادن به نوارها دو چیز کاملاً روشن خواهد شد یکی اینکه در این بحث‌ها، حق یا به جانب رفقای من و شخص من است و یا حق به جانب مازیار رازی و شرکاء. منظور ما را از «شرکاء» پس از شنیدن نوارها بهتر متوجه خواهید شد و نیز تشخیص خواهید داد که کدام یک از طرفین «باند» تشکیل داده است. علاوه بر این اگر چه از طرف گرایش مازیار رازی ما را «شالاتان» می‌نامند، بعد از گوش دادن به نوارها معلوم خواهد شد که واقعاً چه کسانی شارلان هستند و چه کسانی صداقت انقلابی دارند. صرف «مارکسیست‌های انقلابی» نامیدن خود، کسی را نه مارکسیست می‌کند و نه انقلابی. یک فرد شالاتان هم می‌تواند چنین ادعائی بکند. مثلاً آیا حزب حکمتیست با نامیدن

"حزب کمونیست کارگری" نشان دهنده‌ی این است که آن‌ها هم کمونیست هستند و هم کارگر؟! هر چند چنین اسمی دارند ولی نه کمونیست هستند و نه کارگر! اینجا، جا دارد ضرب المثل معروفی را در مورد این‌ها به کار ببریم که می‌گوید «به کچل می‌گفتند، زلفعلی».

ناگفته نماند که کسانی هم وجود دارند که وسط دو صندلی می‌نشینند، یعنی فرصت طلبان و کارچاق‌کنان که سعی می‌کنند هر دو طرف را «شارلاتان» بنامند، تا از آب کل آلود ماهی بگیرند. و این‌ها همان کسانی هستند که در بحث بین استالینیزم و تروتسکیزم تکیه می‌کنند که هر دوی این‌ها یکی هستند و هر یک از دیگری زباله‌ای ساخته است. هر چند انسان‌های انقلابی/صادق بعد از گوش دادن به نوارها به خودشان اجازه چنین حرافی‌هایی را نخواهند داد. منظورم این است که بحث هر کسی می‌تواند دارای اشکالاتی باشد ولی بحث‌های انقلابی و ضدانقلابی را باید بتوان از هم تشخیص داد. مهم‌ترین نکته این است که تشخیص بدهیم که دو خط مشی متضاد در مقابل هم قرار گرفته‌اند: یکی انقلابی و دیگری ضدانقلابی. بوروکرات‌ها هم اغلب یا مجبورند طرف بوروکرات‌های دیگر را بگیرند و یا سکوت کرده و سعی کنند این مسائل را به کارها و اختلافات شخصی تنزل بدهند. نکته‌ی دیگر این است که شما ممکن است بهترین برنامه را هم داشته باشید، اما اگر از لحاظ تشکیلاتی دقیقاً مطابق با نوشته‌هایتان عمل نکنید، آن برنامه‌ی انقلابی هیچ ارزشی ندارد. به عبارت دیگر با سه نوع دید می‌توان به این برنامه‌ی انقلابی نگاه کرد:

نگاه اول: برنامه‌ی ضدانقلابی («سوسیالیزم در یک کشور» و منحل کردن بین‌الملل کمونیستی چون نیاز به انقلاب جهانی نیست و سوسیال ناسیونالیزم،

جبهه‌ی متحد خلق، انقلاب دو/سه مرحله‌ای و دفاع از انقلاب دموکراتیک با هر پیشوند و یا پسوندی، تضاد خلق و امپریالیزم، دفاع از بخشی از سرمایه داری و بیرون کشیدن بورژوازی ملی از آستین، همزیستی مسالمت‌آمیز و شرکت در حکومت‌های بورژوائی، خلع سلاح طبقه‌ی کارگر، لوٹ کردن آکاهانه‌ی یک تشکیلات انقلابی با کارهای علنی بی مورد و... روشی که تمام اسالینیست‌ها، مائونیست‌ها، منشویکی و سوسیال دموکرات‌ها همیشه در تاریخ به کار برده‌اند مثل حزب توده و اکثریت که از قبل جنبش کارگری به منافع گروهی و کیش شخصیت خود می‌رسند.

نگاه دوم: طرح برنامه‌ی انقلابی (انقلاب سوسیالیستی یعنی انقلاب کارگری با تکالیف دموکراتیک و سوسیالیستی، انترناسیونالیزم پرولتری و ساختن بین‌الملل کمونیستی برای گسترش انقلابات جهانی، جبهه متحد کارگری، تضاد کار و سرمایه، تسلیح کارگران تا برقراری سوسیالیزم در جهان، تحریم شرکت و یا همکاری با بخشی از بورژوازی، تشخیص زمان مناسب برای هر کار علنی و در دوران فاشیزم، ساختن تشکیلات کاملاً مخفی و...). این نگاه را فقط کمونیست/سوسیالیست‌های انقلابی دارند، زیرا معتقدند که با وجود داشتن اشکالات، همیشه مثل «ماهی سیاه کوچولو» دنبال مطالب نو و هر لحظه در تکامل خود به عنوان یک فرد سوسیالیست کوشش می‌کنند و اعتقادات آن‌ها در مسائل تشکیلاتی بیرون می‌زند و در طول فعالیت هر عضو در تشکیلات، ماهیت واقعی او ظاهر می‌گردد. برای رشد هر تشکیلاتی و رشد آزادانه‌ی هر فردی در گروه، رشد آزادانه همه‌ی اعضا بدون تبعیض امکانپذیر می‌شود. کمونیست‌ها/سوسیالیست‌های انقلابی منافع گروهی و فردی خود را در رسیدن طبقه‌ی کارگر به منافع طبقاتی خود می‌بینند. در نتیجه در مقابل کارهایشان

انتظار هیچ نوع پاداشی ندارند، تمام کارهایشان را به عنوان وظایف یک فرد کمونیست/سوسیالیست انجام می‌دهند و معتقدند که رشد آزادانه‌ی هر کس شرط رشد آزادانه‌ی همگان است و برعکس.

نگاه سوم: در ظاهر، این نگاه از لحاظ برنامه‌ای تا حدود زیادی فرقی با نگاه دوم ندارد در حالی که از لحاظ تشکیلاتی فرق اساسی با نگاه دوم دارد و آن اعتقاد راسخ داشتن به برنامه و درک و تکامل آن از هر جنبه است. در امر تشکیلاتی این نگاه را از نگاه دوم اینگونه می‌توان تشخیص داد، یکی اینکه با وارد بودن به مسائل تنوریک (نظری) می‌توان من درآوردی بودن بحث‌های این نگاه را که اغلب نان را به نرخ روز می‌خورد کشف نمود (برای نمونه وقتی مازیار رازی با آنارشیزست‌ها در پالتاک بحث می‌کرد گفت که ما هم فردای انقلاب حزب را منحل می‌کنیم. و یا در نمونه‌ای دیگر در زمان انتخابات روحانی گفت و هنوز هم می‌گوید که «در ایران گشایشاتی انجام خواهد گرفت و «آی ال او» به ایران خواهد آمد و اتحادیه‌های زرد شکل خواهد گرفت.»! به عبارت دیگر ایشان معتقدند که سرمایه‌داری از یک عقل معقول پیروی می‌کند و نه صرف منافع. لذا ایشان معتقد نیستند که سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی را منافع آن تعیین می‌کند، نه عقل سلیم!).

دیگر اینکه ماهیت جریان‌هایی که دارای این نگاه هستند را می‌توان از اعمالشان درون تشکیلات پی برد. روابط درون اینگونه تشکیلات آلوده به اعمال بوروکراسی از بالا می‌باشد. در چنین تشکیلاتی رهبری هرگز اجازه‌ی ابراز نظر مخالف به اعضا نداده و با سفسطه و در صورت لزوم با توهین، تهمت، افترا و بی‌ارزش کردن بحث‌های مخالفان، بحث‌های مخالف را در گلو خفه می‌کند. اینگونه تشکیلات در صورت کوچک بودن، بدست باند رهبری و

در صورت بزرگ بودن حزب/سازمان به دست ایادی و سرسپردگان خود شروع به سرکوب و شانتاژ می کند.

رهبری بوروکرات نگاه سوم که از قِبل جنبش کارگری تغذیه می کند عموماً اینگونه تشکیلات را شکل می دهد تا از این موقعیت برای جاه طلبی و کیش شخصیت خود استفاده کند. حال، عناصری که به اینگونه تشکیلات می پیوندند به دو دسته تقسیم می شوند: دسته ی اول کسانی هستند که آگاهانه برای فروپاشی تشکیلات به اینگونه تشکلات پیوسته و از زیربنا آن را تهی می کنند. آن ها اغلب عوامل رژیم بوده و از بورژوازی نیز از هر لحاظ کمک می گیرند. دسته ی دوم کسانی هستند که به علت داشتن فرهنگ خرده بورژوایی بوروکراتیک آگاهانه یا ناآگاهانه آلت دست رهبری و عناصر دسته اول می شوند. در نهایت به علت منافع فردی، رهبری دسته ی اول و دسته ی دوم به نحوی درهم تنیده می شوند که جداکردن آن ها از هم اغلب غیرممکن است.

به عنوان نمونه، به گفته های متناقض مازیار رازی در لینک های زیر دقت کنید. زمانی که هنوز توده ای ها و اکثریتی های وابسته به رژیم او را به بازی نگرفته بودند. بیان می کند که اگر ما هم حامل نظرات بورژوازی بودیم، تلویزیون «بی بی سی» یا تلویزیون آمریکا در اختیار ما هم قرار می دادند و دلیل شرکت ندادن گرایش اش را سالم و صادق بودن آن می داند.

<http://www.nashr.de/۲/razi/bbc۱.mp۴>

در لینک دوم مشاهده می کنید که با شرکت در برنامه های «بی بی سی» گفته های قبلی خود را فراموش کرده و همانطور که ملاحظه می فرمائید مجری این برنامه ی مناظره از مازیار رازی طرفداری می کند و در یک مورد هم به

عمد جلوی فرد سوسیال دموکرات را می‌گیرد و عملاً او را (تقریباً در دقیقه ۴۳) سانسور می‌کند. لینک پایین.

<http://www.nashr.de/۲/razi/bbc۲.mp۴>

در لینک بالا مناظره‌ی انجام شده (تقریباً در دقیقه‌ی ۴۹)، ظاهراً مازیار رازی راجع به ایجاد حزب لنینیستی در ایران صحبت کرده و می‌گوید «اگر این حزب انقلابی در ایران درست بشود که بسیاری در ایران در تدارک آن هستند، بسیاری از رهبران کارگری که در زندان هستند مثل شاهرخ زمانی که اصلاً اعتقاد دارد به حزب لنینیستی» اما ظاهراً «بی بی سی» این قسمت را سانسور می‌کند و گرایش مازیار رازی خود این بخش را اضافه کرده و روی سایت می‌گذارد. دو هفته پس از این مناظره شاهرخ زمانی در زندان کشته می‌شود. (سخنرانی مازیار رازی در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۹۴ و مرگ شاهرخ زمانی ۲۲ شهریور ۱۳۹۴) یعنی یک بوروکرات از شاهرخ زمانی به صورت ابزاری استفاده می‌نماید و برایش مهم نیست که به سر او چه می‌آید. این نهایت رذالت یک بوروکرات فرصت طلب را می‌رساند که برای موقعیت گروهی و کیش شخصیت خود زندگی یک کارگر مبارز در زندان را که هیچ راه فرار هم ندارد، به خطر می‌اندازد.

اکنون سنوال این است که چرا تلویزیون «بی بی سی» میکروفن را در اختیار مازیار رازی قرار می‌دهد، تا او تشکیل حزب لنینیستی اش را تبلیغ کند؛ یا «بی بی سی» انقلابی شده است و یا مازیار رازی ضدانقلابی بودن خود و گرایش اش را به بورژوازی ثابت کرده است. جالب است که این شخص از تلویزیون «بی بی سی» اعلام می‌کند که او و گروه اش کار مخفی می‌کنند، ولی اغلب افراد این گروه در تلویزیون گرایش ظاهر می‌شوند و شماره تلفن و

وایبر و تلگرام اشان را هم برای عموم در آنجا می گذارند و می خواهند که کارگران و زحمتکشان از طریق شماره تلفن ها با آن ها تماس برقرار کنند و سالم هم بمانند. عجب! معنای مخفی کاری به سبک مازیار رازی را هم فهمیدیم؛ توده ای ها و اکثریتی ها هم به همین ترتیب مخفی کاری می کنند. این هم مانند فلسفه ی «بوروکراسی از پایین» (در جواب به ما در رابطه با بوروکراسی از بالا) و یا فلسفه ی «ساختن باند» (زمانی که دو عضو بدون اجازه ی از رهبری با هم صحبت بکنند) مثل شعبده بازی تنها از آستین مازیار رازی بیرون می آید.

روزا لوکزامبورگ: «گاه گاهی در حزب ما اتفاق می افتد که فعالین پایه ی حزب، که شهرتی ندارند، شدیداً مورد مؤاخذه قرار گرفته و یا حتی از حزب اخراج می شوند و این به خاطر خطاهایی است که آن ها فقط به علت کمبود آموزش مرتکب شده اند. آیا خطاهای بسیار بزرگ تری که رفقای والای ما مرتکب می شوند، می باید بدون مجازات باقی بماند، تنها به خاطر اینکه آن ها قادرند به خطاهای خود چاشنی «تنوریک» بزنند؟ اگر چنین است، آیا نمی توان گفت که در حزب ما نیز، دزدان بزرگ، دزدان کوچک را حلق آویز می کنند؟»

«سانترالیزم و دموکراسی»

مازیار رازی در آخرین جلسه ای که با ما داشت (نوار شماره ۷) می گوید در حزب بلشویک هم جاسوس تزار وجود داشت و هم کسی که زنش را کتک می زد و نین به آن ها اجازه داد تا در رهبری حزب بلشویک فعال باشند و من هم تشخیص می دهم که علیرضا بیانی و آرام نوبخت باید در این تشکیلات باشند و شما یا باید قبول کنید و یا قیام کنید و قیام علیه آن ها، در واقع قیام علیه من است.

غافل از اینکه چرا لنین گفته این جاسوس تزار را بگذارید در حزب باقی بماند. حال ببانید علیرضا بیانی را با جاسوس تزار در حزب بلشویک مقایسه کنیم. اولاً زمانی لنین به این موضوع پی برد، که روسیه در شرایط انقلابی به سر می برد (۱۹۱۷). لنین بلافاصله اظهار داشت که اگر ما این جاسوس را بیرون کنیم، دستگاه تزار جاسوس دیگری را به جای او خواهد فرستاد و ما آن شخص را نخواهیم شناخت. صلاح ما در این است که به نادانی در این مورد تظاهر کنیم و اما همگی باید بدانند که این شخص جاسوس است و هیچگونه مسائل تشکیلاتی حقیقی را نزد او نکنند. به این ترتیب همه در حزب به جاسوس بودن او آگاه بودند. در ثانی حزب بلشویک یک حزب بسیار بزرگ چندین هزار نفره بود و تشکیلات چند نفره‌ی مازیار رازی را با آن نمی‌توان مقایسه کرد. (وقتی ما سه نفر عضو و یک نفر عضو مشورتی بیرون آمدیم کل اعضای گرایش مارکسیست‌های انقلابی به انضمام تازه واردها حدود ۶ نفر می شدند) و قابل یادآوری است که زمانی که علیرضا بیانی ایران رفت، ما سه رفیق فعال در ایران داشتیم. زمان کوتاهی پس از برخورد حضوری با علیرضا بیانی، همگی کار سیاسی را رها کردند و یا مجبور به ترک فعالیت سیاسی شدند. به عبارت دیگر، علیرضا بیانی طی همکاری خودش با گرایش نه تنها یک نفر را هم عضو گرایش نکرد بلکه ۷ نفر را هم فراری داد (سه عضو از ایران و چهار نفر خارج از کشور، سارا قاضی، سعید صادقی، شخص من و یک عضو مشورتی). در حالی که جاسوس تزار در حزب بلشویک همانطوری که لنین اظهار داشت با یک سخنرانی صدها نفر را جذب حزب بلشویک می‌کرد. در «گرایش» فقط من و مراد شیرین و شخص مازیار رازی از اکثریتی بودن علیرضا بیانی مطلع بودیم و من پس از بیرون آمدن از

«گرایش» در بحث ها با رفقای دیگر که از «گرایش» بیرون آمده بودند، متوجه شدم که همه‌ی رفقای دیگر از این موضوع بی خبر بودند و مطمئناً رفقای ایران هم نمی دانستند که مازیار رازی یک اکثریتی را به سراغ آن ها فرستاده است. مطلع کردن همه‌ی رفقا از روز اول به عهده‌ی مازیار رازی بود. اما چرا یک فرد بوروکرات این کارهایی که در حزب بلشویک اتفاق افتاده را با تشکیلات خودش در یک کفه‌ی ترازو قرار می دهد، خیلی آشکار و روشن می باشد:

در مورد کسی که زنش را کتک می زد و عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بود (البته طبق اظهارات مازیار رازی)، اولاً صد سال پیش با امروز نه از لحاظ زمانی و نه از لحاظ مکانی و نه از لحاظ آگاهی یکی است و دوماً لنین هم مثل ما می توانست اشتباه کند. مازیار رازی مدعی بود که دلیل حضور این شخص در رهبری به علت کارهایی بود که او می توانست انجام دهد. ما می گفتیم که او برای انجام یک سری کارها لازم نبود که در رهبری باشد و او می توانست خارج از رهبری همان کارها را انجام دهد. علاوه بر این به نظر ما او تا زمانی که زنش را کتک می زد تنها می توانست یک عضو ساده باشد. زیرا کنار گذاشتن چنین افرادی از رهبری می تواند آن رهبری را قوی تر سازد. اما وجود اینگونه افراد در سطح رهبری است که میدان را برای ورود و حضور استالین ها باز گذاشته تا حزب را به انحراف بکشند. در حالی که سالم بودن رهبری تضمین کننده‌ی حفظ آن در برابر هرگونه انحراف می باشد، زیرا در طول فعالیت، تمام انحرافات و اشکالات به نحو دموکراتیک مورد بحث و تبادل نظر قرار می گیرد، نه با مسکوت گذاشتن این مسائل برای آینده‌ی نامعلوم.

زیرا وقتی که بوروکرات ها در تشکیلات غالب شوند دیگر، جایی برای نه لنین ها و نه تروتسکی ها باقی می ماند.

ما به عنوان بخشی از «گرایش سوسیالیسم انقلابی» خواهان جلوگیری از فرهنگ بوروکراتیک هستیم. ما می خواهیم که پیشروی کارگری با توجه به تجربیات تاریخی اش زنگ خطری را درون تشکیلات انقلابی خود به صدا درآورد که از زمان مرگ تروتسکی به بعد به سکوت کشیده شده است. همان طوری که حتماً می دانید بوروکراسی حاکم بر حزب کمونیست شوروی بعد از لنین منجر به عواقب جبران ناپذیری شد که تا امروز گریبانگیر طبقه ی کارگری جهانی بوده است. این بوروکراسی یک شبه و درست روز بعد از مرگ لنین ظاهر نگردید، بلکه پدیده ای بود که سوسیال دموکرات های فعال در حزب کمونیست شوروی با خود به حزب آورده بودند و بارها لنین و تروتسکی در رابطه با آن اعتراض کرده و خطر آن را گوشزد کرده بودند.

ما با توجه به چنین تجربه ی بزرگ تاریخی، باید به پدیده ی بوروکراسی با دید انتقادی سازنده نگرسته و خصلت های بوروکراتیک در رهبری سازمان های چپی موجود را در حد توانمان باز کرده و افشاء نماییم. من مطمئنم که تجربیات ما درون گرایش مازیار رازی خاص ما نبوده و نمونه های زیادی از صدماتی که روابط بوروکراتیک رهبری به اعضای سازمان های چپ وارد نموده، (و این اعضا یا با سکوت شرایط را پذیرفته و به کار خود ادامه می دهند و یا اگر از تشکیلات خود بیرون آمده اند، باز هم با سکوت یا کار سیاسی کنار گذاشته اند و یا اگر مستقل عمل می کنند باز هم خواهان افشای رهبری تشکیلات سابق خود نیستند و یا به آنارشیست های دواشسته تبدیل می شوند و کلاً علیه هر نوع سازماندهی سربلند می کنند)، کم نیستند. به

عقیده‌ی ما این سکوت از آنجائی که جلوی این روابط رئیس و مرنوسی را نگرفته و در نتیجه اینگونه رهبری‌ها به روش بوروکراتیک خود همچنان اداهه می‌دهند، کار اشتباهی است و نتیجه‌ی آن نفوذ هر چه بیش تر عناصر اکثریتی، توده‌ای، استالینیستی و سوسیال دموکرات درون تشکیلات کمونیستی/سوسیالیستی انقلابی است که منجر به انحراف کشیده شدن مبارزات پیشروی کارگری در حداقل خود و لو رفتن و از بین رفتن پیشروی کارگری انقلابی در نهایت آن است.

حفظ روابط بوروکراتیک در تشکیلاتی که خود را در ارتباط با پیشروی کارگری دانسته و حتی شعارش انقلاب سوسیالیستی است، نشانه‌ی اولین زنگ خطر در منحرف بودن آن جریان است. یک تشکیلات انقلابی کارگری به هیچوجه به اهداف انقلابی‌ای که مدعی آن است نخواهد رسید، اگر درون آن روابط کل اعضا بر مبنای سانترالیزم دموکراتیک نباشد؛ به این معنای ساده که در بحث‌ها همه‌ی اعضا با هم برابر بوده و در یک سطح قرار داشته و حق ابراز عقیده و نظر دارند و از یکدیگر می‌توانند به طور مساوی و بر اساس نیاز انتقاد رفیقانه بکنند و در هنگام عمل همه به مرکزیت یا رهبری تعیین شده از جانب همه‌ی اعضا برای انجام یک عمل خاص احترام می‌گذارند و در غیر این صورت کسی یا کسانی در بالای این جریان ننشسته و همه چیز را بر دیگران دیکته نمی‌کند.

یکی از خطرات بزرگی که امروز پیشروی کارگری را تهدید می‌کند، نفوذ اکثریتی‌ها، توده‌ای‌ها و استالینیست‌های شکست خورده و مغرض و جاسوس رژیم به درون تشکیلات پیشروی کارگری انقلابی است. ما سعی داریم نشان دهیم که در تشکیلات پیشروی کارگری انقلابی اگر از همان ابتدا از روابط

بوروکراتیک جلوگیری نشود. عناصر نفوذی به آسانی قابل شناسایی نبوده و از حضورشان نمی‌توان جلوگیری کرد. در غیر این صورت این عناصر، تشکیلات انقلابی را از درون متلاشی خواهند کرد.

به عنوان مثال:

«گرایش مارکسیست های انقلابی ایران»،

«شبکه همبستگی کارگری»،

«کمیتة اقدام کارگری»،

«گرایش بلشویک لنینیست های ایران»،

«کمیتة عمل سازمانده ی کارگری»

این جریانات نامبرده دارای چنین ماهیتی هستند، با وجود اینکه تعداد پنج جریان بالا در کل به ده نفر هم نمی‌رسد. واضح است که با حضور توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها عناصر انقلابی به عناوین مختلف پاکسازی می‌شوند. حزب توده و اکثریت کلی امکانات مالی و دادن امکانات انتشاراتی و رادیویی و... در اختیار این عناصر قرار می‌دهد، زیرا اکثریت این جریانات از اکثریتی‌ها و توده‌ای‌ها و بخش دیگرش را هم بوروکرات‌ها و عناصر از حزب ایران آباد که در اتحاد با آن‌ها هستند، تشکیل می‌دهد و برای بدنام کردن مارکسیزم و تروتسکیزم آستین‌هایشان را بالا زده اند آن‌هم با انتشار فرهنگ لمپنی و همین‌طور شناسایی کارگران پیشرو برای رژیم‌های سرمایه‌داری. وظیفه‌ی پیشروان کارگری دوری از این تشکلاتی که در جبهه‌ی سرمایه می‌باشند.

زمانی که یک فرد درون یک تشکیلات انقلابی برای منافع طبقه‌ی کارگر فعالیت می‌کند، ضرورتی ندارد که حتماً در رهبری قرار گرفته باشد تا بتواند دقیقاً همان کار را به انجام برساند. او حتی به عنوان یک عضو ساده و یا حتی

یک هوادار هم می تواند همان وظایف را ایفا کند. کادر رهبری را باید کسانی تشکیل بدهند که در وهله‌ی اول آزادی بیان و حق انتقاد را به نحو احسن واجب شمرده و به مورد اجرا درمی آورند و در این راه باید بی چون و چرا «کمسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» را نه تنها به رسمیت بشناسند بلکه این اصل را یکی از ابتدائی ترین اصول برنامه‌ی تشکیلات خود بنمایند، تا آن تشکیلات مثل حزب بلشویک در لحظات حساس به دست بوروکراسی حزبی غافلگیر و نابود نشود.

پیش به سوی ساختن جنبش سراسری کارگری

پیش به سوی ساختن هسته های کارگری سوسیالیستی ضد بوروکراسی

پیش به سوی ساختن حزب کارگری سوسیالیستی ضد بوروکراسی

پیش به سوی ساختن انقلاب کارگری سوسیالیستی ضد بوروکراسی

پیش به سوی ساختن بین الملل کارگری سوسیالیستی ضد بوروکراسی

پاشار آذری